

سیر تاریخی شناخت تایلند در ایران از خلال منابع تاریخی

• امیر سعید - الهی

صنف و صنفین
اگر چه کشور تایلند به صورت فعلی در قرن ۱۳ میلادی شکل گرفته است، اما دریانوردان عرب و ایرانی که طی قرون ۹ تا ۱۴ میلادی به این منطقه در رفت و آمد بوده‌اند مکرراً از دوشهر یا جزیره این ناحیه یعنی «صنف» و «قمار» یاد کرده‌اند که به خاطر محصول عود مرغوبشان معروفیت داشته‌اند.

«قمار» معرب «خمر» و اشاره به سرزمینی است که امروزه کامبوج نامیده می‌شود و «صنف» را نیز جغرافیدانان امروزی بخشی از جنوب ویتنام امروزی می‌دانند و ظاهراً کلمه صنفین نیز اشاره به این دو منطقه بوده است.

با این همه مارسل دوپیک فرانسوی که در اواخر قرن ۱۹ میلادی کتاب عجایب هند از شهریار بن بزرگ رامهرمزی، دریانورد ایرانی قرن دهم میلادی را از زبان عربی به فرانسه ترجمه و در مورد اسامی جغرافیایی آن تفحص نموده است در نقشه ضمیمه کتاب منطقه «صنف» را با محل امروزی بندر «ساموت پراکان» واقع در جنوب بانکوک و در حاشیه خلیج تایلند مطابقت داده است. اگر این حدس درست باشد، باید قبول کرد که بخشی از تایلند امروزی در میان

تایلند یکی از کشورهای قدیمی شبه جزیره هند و چین است که حدود یک سوم ایران مساحت داشته و در میان کشورهای برمه، لائوس و کامبوج قرار گرفته است. این کشور که پس از سنگاپور و مالزی سومین اقتصاد در حال رشد منطقه «آسه آن» را داراست، تا حدود ۵۰ سال پیش سیام نامیده می‌شد و در آن موقع مهم‌ترین محصول آن را برنج تشکیل می‌داد. هنوز هم نزد ایرانیان، برنج بیشترین صادرات این کشور شمرده می‌شود، در حالی که این کالا اینک فقط ۲ الی ۳ درصد صادرات سالانه شصت و چند میلیارد دلاری تایلند را در بر می‌گیرد.

تایلند جایگاه ممتازی را در تاریخ روابط سیاسی ایران با شرق آسیا احراز نموده است. زیرا این کشور که مانند ایران هرگز زیر یوغ استعمار واقع نشده است، اولین کشور این منطقه است که حدود ۳۲۰ سال پیش ایلچی مخصوص خود را به دربار ایران صفوی گسیل داشته و متقابلاً در همان تاریخ میزبان اولین هیأت سیاسی اعزامی ایران به شرق آسیا بوده است. مردم ایران در طول تاریخ، این کشور را با نام‌های گوناگونی می‌شناخته‌اند. در این مقاله سیر تطور این آشنایی بررسی می‌شود.

تدریج کلمه «سیام» جای آن را گرفت.

«سیام» و «آیودیا»

کلمه «سیام» در زبان فارسی برای اولین بار در یکی از متون مهم اواخر قرن هفدهم میلادی به نام سفینه سلیمانی به کار رفته است. این کتاب، سفرنامه یک هیأت رسمی سیاسی ایران است که در سال ۱۶۸۵ م. از سوی شاه سلیمان صفوی به دربار نارای کبیر، پادشاه وقت سیام اعزام شده است و از نظر روابط تاریخی و سیاسی ایران و تایلند واجد اهمیت بسیار است.

در واقع «سیام» اولین کشور در شرق و جنوب شرقی آسیا بوده است که باب دوستی و مراوده با ایران صفوی را باز کرده و در سال ۱۶۸۲ م. با اعزام سفیر به دربار ایران، خواستار گشودن روابط دوستی و مودت میان دو کشور شده است. نقش «نارای کبیر» در توسعه دیپلماسی و روابط خارجی «سیام» را می توان با نقش شاه عباس صفوی در ایران مقایسه کرد. در زمان او بود که برای اولین بار سفرهای کشورهای اروپایی از جمله فرانسه و هلند نیز وارد سیام شدند.

به هر حال در اجابت به درخواست «نارای کبیر» بود که یک هیأت سیاسی از سوی دربار ایران اعزام سیام شد و در سال ۱۶۸۶ م. پس از سه ماه دریانوردی به دربار سیام باریافت. رئیس این هیأت به نام محمد حسین بیگ به محض رسیدن به سواحل سیام، در تناسریم بیمار شد و دار فانی را وداع گفت و شخص دیگری به نام ابراهیم بیگ به حضور نارای کبیر رسید.

اگر چه محمد ربیع منشی هیأت، سفرنامه مبسوطی از این مأموریت برای ما به یادگار گذاشت، اما فقط حدود بیست و پنج سال پیش بود که متن کامل آن به زبان فارسی به چاپ رسید.^۴

با این همه، این سفرنامه پس از حدود ۳۰۰ سال هنوز هم تنها مأخذ مهم فارسی درباره تایلند به شمار می رود و به خوبی نشان می دهد که تایلند یا سیام از دیرباز دروازه ورود ایرانیان به سرزمین های جنوب و شرق آسیا بوده است. البته باید در نظر داشت که در آن زمان از این سفرنامه یک یا دو نسخه بیشتر نوشته نشده است که آن هم قاعدتاً باید در اختیار درباریان و رجال بوده باشد و لذا مطالب آن از دسترس عموم مردم به دور بوده است. اما به طور قطع این هیأت در بازگشت دیده های خود را از این سرزمین برای مردم بازگو کرده است.

محمد ربیع در این سفرنامه پس از بحث مفصلی در مورد کلمه «ماچین»، به طور دقیق محل و موقع کشور امروزی تایلند را برای اولین بار به فارسی چنین شرح می دهد:

«مترددین مردم ایران به قرینه و قیاس این که چون این مکان در سمت چین واقع است آن را ماچین و به اعتبار این که مدار تردد و تمشیت اموران حدود به ناو و سننوک است به «شهر ناو» نامیده اند. سکنه آن دیار به زبان خود، آن ولایت را «آیودیا»، یعنی شهر بزرگ می خوانند و فرنگیان و ارباب شناخت که پی به آنجا برده اند در کتب خود «شهر سیام» نوشته اند.»^۵

وی سپس با اشاره به مردم آن سرزمین چنین اضافه می کند: «مردم ایرانی و فرنگی ایشان را سیام می خوانند و خود (ایشان)

ایرانیان و اعراب قدیم به «صنف» معروفیت داشته است.^۱ لازم به یاد آوری است که این بطوطه سیاح مسلمان که در قرن ۱۴ میلادی از راه دریا به هندوچین رفته، ظاهراً در یکی از شهرهای جنوب تایلند امروزی که آن را «قاقوله» نامیده و محل دقیق آن مشخص نشده است توقف داشته و از وفور فیل به عنوان وسیله اصلی ایاب و ذهاب در این شهر یاد کرده است.

«شهر ناو» و «تناصری»

اولین ذکری که از این سرزمین در مأخذ فارسی رفته است مربوط به حدود دو قرن بعد از تأسیس این کشور، یعنی سال ۱۴۴۰ م. (۸۴۵ ق.) است که کمال الدین عبدالرزاق سمرقندی به عنوان سفیر شاه رخ (فرزند امیر تیمور گورگانی) به سرزمین هند اعزام گشته و هنگامی که در سر راه خود به جزیره هرمز واقع در خلیج فارس می رسد، در یادداشت های خود به تجارت وسیع این جزیره با اقصی نقاط جهان و شهرهای گوناگون عالم آن روز از جمله با «تناصری» و «شهر ناو» اشاره می کند. به نوشته او در آن زمان محصولات آنان را از طریق دریا به جزیره هرمز می آوردند.^۲

«تناصری» یا به عبارت امروزی «تناسریم» (Tenaserim)، سواحل غربی سرزمین تایلند است و «شهر ناو» نیز اشاره به «آیوتایا»، پایتخت سابق تایلند است که از حدود یکصد سال قبل از آن یعنی از سال ۱۳۵۰ م. تا ۱۷۶۷ م. که توسط نیروهای مهاجم برمه ای تخریب شد، مرکز سیاسی و بازرگانی این کشور بوده است. در آن زمان به علت وفور کانال های آب در آیوتایا، مردم این شهر از قایق جهت تردد به نقاط گوناگون استفاده می کردند. به همین دلیل دریانوردان ایرانی آن را «شهر ناو» می نامیدند.

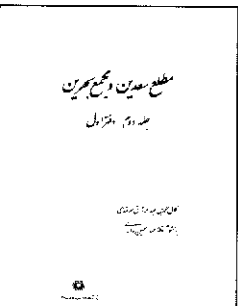
منابع اروپایی نیز به تقلید از دریانوردان ایرانی آن را به اشکال مختلف از جمله Cernov و Samav و غیره نوشته اند.^۳ به همین جهت، این که در بعضی از منابع متأخر به جای شهر ناو «شهر نو» نوشته شده صحیح نیست و این اشتباه ناشی از رسم الخط کتاب مطلع السعیدین و مجمع البحرين است که به جای «الف» از علامت «فتح» و به صورت «شهر نو» استفاده شده است.

ماچین و بلاد الذهب

از سوی دیگر، ایرانیان که از قدیم الایام نواحی جنوبی چین را «ماچین» می نامیدند، از قرن ۱۵ میلادی به بعد به تدریج این اصطلاح را به سرزمین های آنام، سیام و برمه (یا هندوچین امروزی) اختصاص دادند. علاوه بر آن، قدما اصطلاح «بلاد الذهب» یا اقلیم طلائی را برای اشاره به برمه و سیام به کار می بردند.

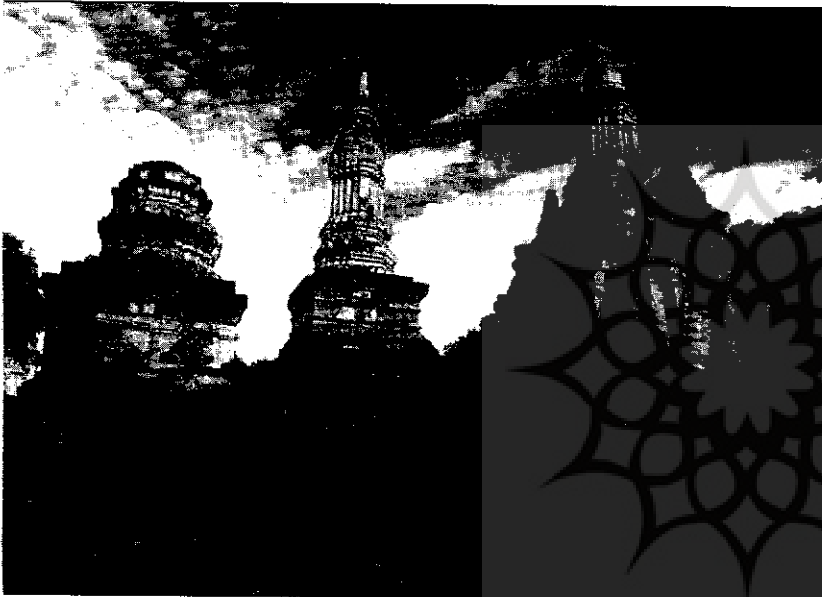
باید دانست که ایرانیان قدیم کلیه سرزمین های ماورای هند در شرق آسیا، یعنی سرزمین های ماورای رود گنگ و شرق جزیره سیلان از برمه تا ژاپن (ناحیه آسیا پاسیفیک امروزی)، را «زیر بادات» می نامیده اند. به همین علت کمال الدین عبدالرزاق نیز شهرهای تایلند را به عنوان شهرهای منطقه «زیر باد» نام برده است.

به هر حال کاربرد کلمه «ماچین» برای اشاره به تایلند امروزی از آن زمان تا اواخر دوره قاجاریه معمول بوده است، ولی پس از آن به



یعنی در سال ۱۲۷۲ ق. / ۱۸۵۶ م. شرح جالبی در معرفی مذهب و مشرب و اعتقادات و آیین زندگی مردم سیام به خصوص احترام آنان به «فیل سفید» که تا امروز نیز ادامه دارد، به چاپ رسانده که بسیار جالب و خواندنی است. بخشی از آن که در نوع خود برای اولین بار به فارسی چاپ شده است در اینجا می‌آید:

«غریب احوال سکنه هندو چین و عجایب مذهب و مشرب آنها معلوم ارباب مطالعه است. در طرف شرقی هند و جنوبی چین ولایتی است که سیام می‌نامند. اهالی آنجا حلولی مذهب‌اند و حیوانی را که سفید یک دست بوده و هیچ نقطه سیاهی در جلد او نباشد پرستش می‌کنند و این را نمونه گرفته‌اند از این که انسان باید کسب صفا نموده درونش از ظلمت صافی و به کمال نورانیت پیوسته باشد و به این خیال حیوانات سفید پوست را پرورش داده پرستش می‌کنند



بقایای معابد و زیارتگاه‌های سوخوتای در شمال تایلند

و گروهی از آنها پرستش فیل سفید و بزرگ را که از نقطه سیاهی صاف و پاک و از او بزرگتر حیوانی نیست عادت کرده‌اند و اعتقاد دارند که روح پادشاهی در جسم این حیوان حلول کرده و کلا و خدمه که به جهت پادشاهان قانون است، برای این فیل برقرار و توقیر و تعظیم (مخصوصاً) سلاطین را در باره او معمول می‌دارند و در روز اجتماع و عیش عامه این فیل را چون پادشاهان برابر می‌دانند. جامه و لباس او از همه ممتاز تر و تاجی مرصع به جواهرات بر سر او نصب می‌کنند و در رهگذر او بزرگ و کوچک مال و جان نثار می‌کنند و حیوة او را زندگی عالم می‌شمارند و ناخوشی او را با فناى حال خود استدلال می‌کنند و در فوت او به حالت فنا تعزیه‌داری نموده... و ذکور و اناث البسه یأس و ماتم پوشیده در چهارسوق و بازار گریبان خود را چاک و به ناله‌های اندوهگین و مدایح وحشت‌انگیز در غمگینی یکدیگر معاونت می‌نمایند و اسم این فیل را شاهان می‌نامند و عمارتی ملوکانه مشتمل بر بیوتات و جوارى و خدم و مصاحبان آموزگار و اساس سلطنت برای او ترتیب داده و او را مانند سلاطین به حمام می‌برند و هر روزه برای او مشک و عبیر بردی و به او نثار و بگشودن چتر بر روی او و تعظیمات بلیغ به عمل می‌آورند و هرکس به یمن این که

«فیل در این ولایت بسیار است و اهل صیام معمرین ولایت خود را بسیار دوست می‌دارند و گدایی را حقیر و دزدی را قباح عظیم می‌پندارند و در زرگری و نقاشی ماهرند و عموماً تنبل و کاهل به لهو و لعب مایل و به موسیقی و انواع سازها حرص کامل دارند و اغلب اوقات به کشتی گرفتن و گاو دواندن و خروس جنگ انداختن و بندبازی کردن و آتش‌بازی کردن اشتغال می‌ورزند و مذهب ایشان مثل مذهب برمان و حکومت آن‌جا مسلط است... صیام مملکت حاصل خیز است و هوا و محصولات آنجا تفاوتی چندان با برمه ندارد و اهل مملکت پادشاه خود را به چندین اسم می‌خوانند که معنی او صاحب کل و رئیس موجود است و پادشاه فیل سفید است و مذهب ایشان غالباً بت پرستی است و از ده هزار متجاوز برهمن و رئیس مذهب دارند و این قاعده در میان اهل صیام معمول که هرکس از اهل ملک باید اقلاد در مدت عمر خود رئیس دین بشود و بر این رؤسا خلیفه اعظمی تعیین شده است که امر و نهی او را منقادند و در صورت، شباهت کلی به مغول دارند و خود را اشرف و انجب جمیع امم و طوایف عالم می‌دانند و بجز اهل چین هیچ کس را در وقت ملاقات حرمت و عزت نمی‌کنند و هیچ پسری مادام حیات در نزد پدر اذن جلوس و چیز خوردن ندارد تا به ذکر بعضی مزخرفات و اباطیل و حرکات لغو و ناشایسته چه رسد که در این زمان (در ایران) مقبول و معمول است. حضرت رسول علیه الصلوة والسلام فرماید «اللهم انى اعوذ بک من امراه تشیبني قبل اوان مشیبي و اعوذ بک من ولد یكون علی رتا و اعوذ بک من مال یكون علی عذاباً.»^۸ القصه در طرز ادب، اهل صیام به اعلی مقام رسیده‌اند و چنانچه پادشاه نیز با شأن و شوکت سلطنت ماهی باید یک مرتبه به حضور والده‌اش آمده و به زانوهای خود تکیه کند و هر دو مرفق را چنانچه رسم است زمین گذارد و زانوی مادر را بوسه دهد. در صیام اکثر اعیان مملکت خانه‌های چوبی دارند و پایه آنها از چوب‌های کلفت و بلند است و با نردبان بالا می‌روند و از خوف مار شب‌ها در آنجا آرام ندارند.^۹

سیام در روزنامه‌های قدیمی ایران

کمی قبل از انتشار کتاب جام‌جم، نخستین روزنامه ایرانی به نام وقایع اتفاقیه آغاز به انتشار کرد و برای اولین بار در سال ۱۲۶۸ ق. / ۱۸۲۵ م. در ستون «اخبار دول خارجه» خبری از سام در این روزنامه به شرح زیر به چاپ رسید:

مملکت سیام از قراری که سیاحان نوشته‌اند قانونشان به خلاف ممالک آن اطراف است. مردمانی مهربان و غریب دوست‌اند، خصوصاً پادشاه آنها که نسبت به سیاحان از هر طایفه و هر ملتی که به آنجا رفته‌اند التفات زیاد کرده است. ولایت مزبور در بعضی از قوانین و مذاهب به طریقه اهل چین می‌باشند. ولایتشان بسیار آباد است و تجارت عمده دارند و شهرهای معمور و رودخانه‌های زیاد و رودخانه‌ها چنان بزرگند که کشتی در آنها عبور می‌کند.^{۱۰}

می‌بینیم که سیامی‌ها از حدود یکصد و پنجاه سال پیش از سنت میهمان نوازی و غریب دوستی و مهربانی برخوردار بوده‌اند و شاید به همین علت است که امروزه صنعت توریسم یکی از منابع مهم درآمد ارزی آنان محسوب می‌شود. همین روزنامه حدود چهار سال بعد،

مملکت سیام در هندوستان به عرصه وجود آمدند. پدر و مادر آنها از اهل چین بودند. بدن های آنها به واسطه بند لحمی از سینه به سینه متصل شده. اول به نحوی بود که مقابل یکدیگر بودند. ولی از جهت حرکت زیاد، بند طولانی شده از حالت طبیعی اولی تغییر یافته به نحوی شد که وقتی که به لندن وارد شدند می توانستند پهلوهای یکدیگر بایستند. طول این بند و مسافت ما بین آن دو نفر چهار انگشت گشاده بود، چنانکه اذیت و یا صدمه به واسطه بند وارد می آمد بهر دو بدون تفاوت محسوس می شد. این توأم را خونتر نام در سنه هزار و هشتصد و بیست و نه به ینگی دنیا (آمریکا) برد. بعد از سیاحت و گردش کل اقلیم اروپا، در یکی از ولایات جنوب ینگی دنیا سکنی گرفتند. دو زن را که هر دو خواهر بودند به مزاجت خود درآوردند. چونکه مابین دو خواهر سلوک نمی شد و دائماً نزاع بود، لابد شدند از اینکه برای هر کدام منزلی برقرار کنند. جنگ ملتی آخر (جنگ های داخلی آمریکا) که سبب خرابی زیاد به اهل ینگی دنیا شده، این توأم (دوقلو) را برآن داشت که یکبار دیگر به عزم سیاحت و گردش اقلیم اروپا بروند. دفعه اول که در لندن بودند بسیار طفل بودند ولی حالا هر کدام صاحب عیال و اطفال می باشند (و) پنجاه و پنج سال از سن هر کدام می گذرد.^{۱۳}

به هر حال در سال های بعدی شاهد کاهش مطالب مربوط به سیام در جراید فارسی هستیم که علت عمده آن را می توان در اوجگیری حوادث مهم تاریخی و سیاسی در ایران و جلب توجه روزنامه ها و دولت به مسائل دیگر دانست.^{۱۴}

سیام، کشور هزاران بودا

در سال ۱۳۳۵ ش. که فضای سیاسی ایران از تنش های ملی شدن نفت و مبارزه با حزب توده آرام گرفته بود، دو برادر ایرانی به نام های عبدالله و عیسی امیدوار دست به جهانگردی زده و سفری را به دور دنیا از شرق آغاز کردند. آنها در سر راه خود به خاور دور، مدت هجده روز در شهر بانکوک اقامت کردند و دیدنی های این سرزمین را در خاطرات خود که هر هفته در یکی از مجلات فارسی زبان آن موقع به چاپ می رسید و خوانندگان فراوان داشت زنده کردند. و مردم ایران بدین ترتیب با این سرزمین افسانه ای آشنایی بیشتری پیدا نمودند. در عصر جدید این نخستین باری بود که ایرانیان گزارش های عینی و دست اول از سیام که در این خاطرات «کشور هزاران بودا» نامیده شده است، دریافت می کردند. قبل از آن شواهدی مبنی بر این که جهانگردانی از ایران به این سرزمین رفته باشند در دست نیست. سفرنامه برادران امیدوار در سال ۱۳۴۰ در مجموعه ای به چاپ رسید و در سال ۱۳۷۱ نیز چاپ سوم آن منتشر شد.^{۱۵}

برادران امیدوار در شهر بانکوک با یک شاهزاده خانم سیامی به نام «کونتا» آشنا می شوند که «اطلاعات وسیع و عمیقی» پیرامون ایران داشت:

این شاهزاده خانم که بیست و پنج بهار زندگی را پشت سر گذاشته بود، در عین حال شاعر و نقاش زبردستی بود که راهنمایی برادران امیدوار را در بانکوک به عهده گرفته بود:

«او ابتدا ما را به موزه سلطنتی راهنمایی کرد و در آنجا بود که ما از

ماکولات و مشروباتش تنزل نکنند همیشه نیشکر فراوان آورده در پیشکار او می ریزند و حرکات حیوانیه او را امتثال و دست بر سینه عرض تضرع و ابتهال می نمایند.»^{۱۶}

البته علاوه بر مطالب فوق اخبار بسیاری هم در زمینه مناسبات سیام با ممالک فرنگ از جمله فرانسه و انگلیس و اعزام سفرا و نمایندگان سیاسی از سیام به اروپا و بالعکس در این روزنامه درج گردیده است. برای مثال همین روزنامه در یکی از شماره های خود در سال ۱۲۷۴ ق. / ۱۸۵۸ م. در مورد آداب و رسوم و اعتقادات آنها می نویسد:

«کلابت پرست اند: شیرینی و نان و گوشت حیوانات چهار پا را نمی خورند. فقط گوشت حیوانات دو پا از قبیل طیور و ماهی خوراک آنها است و این مطبوخات را به بیور سرخ زیاد و سایر ادویه جات می آیند و می خورند و در شبانه روز به کرات چای زیاد بی شیرینی



بانکوک، معبد فجر (طلوع)، در کنار رود چائو فرایا

صرف می کنند... و از غریب احوال ایشان این که به خلاف کل اهل عالم که دندان خود را سفید و شفاف نگاه می دارند، اینها دندان خود را سیاه می کنند و هر چه دندان شان سیاه تر باشد بهتر می دانند»^{۱۷}

دوقلوهای سیامی:

روزنامه دیگری به نام ایران که در همان سال ها منتشر می شد، در سال ۱۲۸۸ ق. / ۱۸۷۱ م. شرح مبسوطی درباره «عنک» و «شنک»، یعنی اولین دوقلوهای سیامی که پنجاه و نه سال قبل از آن یعنی در سال ۱۸۱۱ م متولد شده بودند، درج کرده است. این دوقلوهای سیامی پدیده ای بودند که به نام سیام در قرن نوزدهم به سرزبان ها افتاد و چون اولین بار این پدیده در سیام مشاهده شده بود، از آن پس همه دوقلوهای به هم چسبیده را «دوقلوهای سیامی» می گفتند. به هر تقدیر بخشی از مطلب روزنامه ایران در مورد اولین دوقلوهای سیامی چنین است:

«اگرچه بعضی اشخاص توأم متولد می شوند، ولی نه به این غرابت که دو جوان بودند یکی مسمی بعنک و دیگری بشنک که در سنه هزار و هشتصد و یازده مسیحی، پنجاه و نه سال قبل از این در

دیدار آن همه نفایس و احجار کریمه حیران ماندیم. در جزویک سری جامه‌هایی که متعلق به شخصیت‌های بسیار برجسته بود و در جعبه آئینه‌ها نگهداری می‌شد، یک دست لباس بلند که مانند عبا بود با عرقچین و شلوار و غیره دیدیم که به نظرمان آشنا آمد؛ زیرا شباهت فراوانی به جامه مسلمانان عرب داشت. کونتا گفت: این لباس متعلق به یکی از افراد خاندان سلطنتی ایران است که در دویست سال پیش به اینجا آمد و با یکی از شاهزاده خانم‌ها ازدواج کرد و تا آخر عمر در سیام ماند.» (ص ۱۷۱)

برادران امیدوار شهر بانکوک را در حدود نیم قرن پیش چنین توصیف کرده‌اند:

«شهر بانکوک همانند «ونیز» دارای صدها کانال آب است که برای رفت و آمد از آنها استفاده می‌بردند. این کانال‌ها به منزله جاده‌های آبی است و همیشه مملو از مردمی است که درون قایق‌های خودشان نشسته‌اند و در طول و عرض کانال‌ها به‌آمدورفت سرگردمند. بعضی اوقات که اتومبیل از روی پل‌های سیمی عبور می‌کرد، لرزش پل را به خوبی احساس می‌کردیم. مثل این بود که درون یکی از قایق‌های راحت نشسته بودیم و روی آب رودخانه حرکت می‌کردیم.

در طرفین رودخانه عظیم مینام (چائو پرایا) که از میان شهر بانکوک می‌گذرد، هزاران قایق را می‌دیدیم که در حقیقت مأوی و جای سکونت مردم بود. شهر زیبای بانکوک با دیوارهای عظیمی به ارتفاع پنج و به عرض چهار متر محصور است. این دیوارها در زمان‌های قدیم خیلی مورد استفاده بود و حالا تقریباً به صورت ویرانه درآمده است.

آنگاه از برابر معابد بسیاری که عبادتگاه بوداییان بود گذشتیم. این معابد به رنگ‌های زرد طلایی بود و از لحاظ معماری با سایر معابدی که در کشورهای دیگر دیده بودیم فرق فاحش داشت.» (ص ۱۶۴)

ظاهراً سال‌ها پس از آن که نام این کشور از «سیام» به «تایلند» تغییر یافت، ایرانی‌ها هنوز آن را «سیام» می‌نامیدند؛ زیرا برادران امیدوار خود ده سال پس از تغییر نام می‌نویسند:

«بد نیست بدانید که سیامی‌ها نام کشورشان را عوض کرده‌اند و حالا سیام را به نام تایلند یعنی سرزمین آزادی می‌شناسند... تایلند سرزمین همواری است. رودخانه‌های عظیمی مانند مکونگ دارد. این رودخانه را «نیل سیام» می‌نامند. به سبب کاشت برنج و وفور رودخانه‌ها مردم پیوسته با آب تماس دارند. اینها به عوض این که نیروی خود را برای احداث راه‌ها و جاده‌ها صرف کنند، برای ایجاد کانال‌ها زحمت می‌کشند. زندگی روی رودخانه‌های تایلند مشهور است. هرکس به عوض قدم زدن در کوی و برزن، مال التجاره خود را درون قایقی می‌گذارد و به سوی بازار پارو می‌زند. به طوری که این مردم درون قایق چشم به دنیا می‌کشایند، درون قایق زندگی می‌کنند، درون قایق چشم از جهان می‌پوشند.» (ص ۱۷۷)

البته این توصیف مربوط به حدود پنجاه سال پیش است. امروزه بزرگراه‌های عظیمی که در داخل و حومه شهر احداث شده است، جای کانال‌ها و یا جاده‌های آبی را گرفته است. قایق پادشاه تایلند نیز یکی دیگر از مواردی است که توجه برادران امیدوار را جلب نموده و در

این زمینه می‌نویسند:

«در جلوی رودخانه قایق قشنگی لنگر انداخته بود. این قایق بزرگ مخصوص پادشاه بود. پادشاه سیام دو ماه از سال را در این قایق به سر می‌برد تا با زمین تماس نگیرد. در این مدت او سرش را می‌تراشد، جامه ساده راهبان را می‌پوشد و سعی می‌کند که به عوالم اولوهیت صعود کند... در آنجا قایق‌های کوچک متعددی هم وجود داشت که هر کدام متعلق به یکی از شاهزاده خانم‌ها بود. کونتا قایق خودش را پیدا کرد و هر سه با هم مشغول پارو زدن شدیم.» (ص ۱۷۲)

در سفرنامه برادران امیدوار تعالیم بودا هم به این صورت منعکس شده است:

«در هر گوشه و کنار تجلیات این مرد بزرگ که امروزه میلیون‌ها نفر در برابر مجسمه‌هایش زانو می‌زنند دیده می‌شد. ناگفته نماند که در میان کلیه کشورهای بی‌فرهنگ و رسومشان تحت الشعاع مذهب بودیستی قرار گرفته است، مردم کشور سیام به مراتب از سایر ممالک متدین تر هستند...» (ص ۹-۱۶۸)

بدین ترتیب خاطرات برادران امیدوار از تایلند، در چچه تازه‌ای بوده که قرن‌ها پس از آشنایی اولیه ایرانیان با این سرزمین گشوده شد. به خصوص که در همان سال نیز روابط سیاسی میان دو کشور برقرار گردید.

پی‌نوشت‌ها:

1. *Liver des Merveilles de L'inde*, L.Marcel
Devic.E.J.Brill, 1883-1886.

۲. کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین (سال‌های ۷۷۲ تا ۸۷۵ ق)، به کوشش محمد شفیع لا هوری، (۲ ج)، لا هور، ۱۳۶۰-۶۸ ق.

۳. نگاه کنید به تعلیقات شماره ۳۱ از کتاب «سقیفه سلیمانی» ۴

۴. محمد ربیع بن محمد ابراهیم، سقیفه سلیمانی (سفرنامه سفیر ایران به سیام ۱۰۹۴-۱۰۹۸ ق)، تصحیح، تحشیه و تعلیقات دکتر عباس فاروقی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۶

۵. همان مأخذ، ص ۸۵.

۶. همان مأخذ، تعلیقات شماره ۴۸.

۷. جهان‌نمای فلوغون رافائیل تبریز، ۱۲۶۷ ق، (کتابخانه ملی ایران، چاپ سنگی ۱۳۹۱ ق).

۸. خدایا، همانا پناه می‌برم به تو از زنی که پیر کند مرا قبل از رسیدن دوران پیری‌ام. و از فرزندی که تربیت من برعهده او باشد و از مالی که موجب عذاب باشد.

۹. فرهاد میرزا (متمدن‌الدوله)، جام جم، تهران، ۱۲۷۲ ق (کتابخانه ملی ایران چاپ سنگی ۱۸۶۷).

۱۰. روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۷۴۵-۱۳، رمضان ۱۲۶۸ ق.

۱۱. روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۲۷۶-۱۰، رمضان ۱۲۷۴ ق.

۱۲. روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۳۶۳-۲۸، جمادی الاول ۱۲۷۴ ق.

۱۳. روزنامه ایران، شماره ۳-۱۷، محرم ۱۲۸۸ ق.

۱۴. روزنامه ایران، ۲۶ ربیع‌الثانی ۱۲۹۱ ق.

۱۵. سفرنامه برادران امیدوار نخستین جهانگردان ایران، تهران، مؤلف، چاپ اول، ۱۳۴۱.

